

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه شصت و هشتم، ۴ بهمن ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای اختیار معامله /مبانی مشروعیت قراردادهای اختیار معامله

1- حدیث اخلاقی (آخرت گرایی)

کلمات دربار ائمه معصومین علیهم السلام، هر کلامی غرر و درری است که انسان باید برای فرمایش‌های آنها برنامه‌ریزی علمی و عملی داشته باشد. بنای ما در انتخاب احادیث اخلاقی و سیر و سلوکی، فرمایش‌هایی است که نقشه راه را بیان می‌کنند؛ اگر آدم نقشه داشت، بیراهه نمی‌رود؛ ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾؛ [1] ائمه علیهم السلام که ستارگان هدایتند، برای همین است؛ خلافت انسان، معنایش همین است.

روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه شریف است؛ ابوالائمه علیهم السلام، برای معصوم بعد از خود، نقشه راه را بیان می‌کنند؛ فرماندهای در میدان نبرد، فرمانده دیگری را علماً و عملاً آموزش می‌دهد. از این نامه ۳۱ نهج البلاغه، غفلت نکنید. این، بخشی از نامه ۳۱ است؛ فرمودند: «وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةَ شَدِيدَةٍ»؛ [2]

چقدر تعبیر عجیبی است. خلیفه به امامتش، تبیین راه امام را می‌کند؛ با دقت، عرض می‌کنم؛ تبیین امامت با امامتش. خلیفه و امام، هر دو یکی هستند؛ خلیفه، جانشین پیشین است و امام می‌گویند؛ چون امام و جلودار دیگران است و پیش‌روی می‌کند.

1.1- اقدامات مورد نیاز برای آخرت گرایی

1.1.1- قدم اول: شناختن طولانی بودن راه پیش روی انسان

صحبت علم است. امام مجتبی علیه السلام، شما بدان که پیش رویت راهی است که این راه، مسافت طولانی‌ای دارد؛ این راه، آسان هم نیست و سختی‌های خاص خود را دارد؛ این چه راهی است؟ بارها محضرتان عرض کردیم که عالم، کهنه کتابی است که اول و آخرش افتاده است. در زمان امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ایشان تبیین راه را می‌کنند. نمادی برای این راه کسانی که ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾؛ [3] آغاز و انجامش، این است؛ همین تعبیری است که کلمه استرجاع است. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ [4] این راه، طولانی است؛ با عمر محدود انسان، اداره نمی‌شود و نیاز به عمر نامحدود دارد. در فرمایشی نبی معظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما خلقتم للفناء، بل خلقتم للبقاء» [5]. «در این دنیا و عالم

آخرت، گردنه‌های صعب العبور و کتل‌هایی داریم. یکی از وسایل سیر و سلوک، همین است که بدانیم راه طولانی و سخت است؛ راه، هموار نیست؛ نفس گیر است؛ باید سعی کنیم این راه نفس گیر را با آسایش و آرامش و مقاومت و استقامت، پیش ببریم.

اولین مرحله این راه، همین دنیای با این گستردگی است؛ آغاز راه است. تازه دنیا تمام شود، در دالان ورودی عالم آخرت قرار می‌گیریم؛ آن عالم چگونه است و چگونه خواهیم شد، باید دستمان در دست ولی باشد.

1.1.2-1.1.2- برنامه‌ریزی و سیر و سلوک عملی برای آخرت

اعزه من، برای آینده برنامه‌ریزی کنید. چطور حکومت‌های با تدبیر، برنامه ۲۰ ساله و ۵۰ ساله می‌بندند و دوراندیش‌ها، برنامه صد ساله و یک قرن می‌بندند که می‌خواهند پایدار باشند. ان‌شاءالله جمهوری اسلامی ما به عنایت ولی‌مان، امام زمان علیه‌السلام، پایدار باشد تا پیش‌نیاز حکومت جهانی واحد باشد. برنامه‌های دراز مدت، دقیق است. متخصص، باید برنامه‌ریزی کند و مقاوم، آن را اجرا کند؛ هم تخصص در برنامه‌ریزی و هم تعهد در اجرا می‌خواهد؛ متخصص، متعهد است یا متعهد، متخصص؟ بحثی است. آنی که به نتیجه رسد، هم متخصص است و هم متعهد. برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم. دنیای با همین وسعتش، محدود است. بهترین چیزی که باعث می‌شود در دنیا، دنیا زده نشویم و در دنیا نمانیم و تعلقاتش ما را گول نزند و استمداد بجوییم، این است که برای آخرت برنامه‌ریزی کنیم. حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ»؛ [6] جای گذر است، نه ماندن.

1.2- نمونه‌هایی از برنامه‌های عملی برای آخرت گرایی

1.2.1- زهد

از اموری که دلیل بر رفتن ما است، برنامه زهدی است که باید نهادینه کنیم. برخی زهد را بد معنا کردند که از دنیا استفاده نکنیم؛ زهد، استفاده مطلوب از دنیا است؛ نه عدم استفاده از آن؛ تعلق به آن نداشته باشیم.

«غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» [7]

1.2.2- یاد مرگ

در حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده: «أفضل الزهد في الدنيا، ذكر الموت»؛ [8] اگر ذاکر به مرگ بودیم، به دنیا دل بسته نشدیم، آن را مقدمه آخرت می‌دانیم و دنیا ما را فریب نمی‌دهد و راغب آن نمی‌شویم.

1.3- آخرت گرای امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «يَا دُنْيَا ... غُرِّي غَيْرِي»؛ [9] به جایی رسیدند که فرمودند: ای دنیا، غیر من را فریب ده؛ من را نمی توانی فریب دهی؛ ما باید همین را سرمشق زندگی علمی و عملی قرار دهیم؛ برزخ و قیامت و مراحل عجیبی در پیش داریم؛ این، بحث طولانی دارد.

1.4- هدف نهایی نبودن آخرت (بهشت و جهنم)

فقط همین می خواستیم عرض کنیم که توجه به آینده داشته باشید؛ توجه به آینده، ما را آینده نگر و دوراندیش می کند؛ و توجه به آینده، یعنی اینکه ما آخرت در پیش داریم؛ تازه آخرت هم، هدف نیست؛ آخرت هم خودش، یک وسیله برای تبلور است. ان شاء الله رزقنا الله إيانا وإياكم، از مولا کمک می گیریم که خدا به ما کمک کند، آنچه رضای آنها است و حضرات معصومین علیهم السلام، الگوی ما باشند. طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، به امام مجتبی علیه السلام که راه طولانی است و سخت است ما به این نتیجه برسیم که آسان گیر نباشیم؛ اگر می خواهیم بر ما آسان بگیرند؛ ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾؛ [10] آسان گیر نباشیم؛ باید نسبت به خودمان، حساب و کتاب داشته باشیم. رزقنا الله إيانا وإياكم ان شاء الله.

2- خلاصه جلسات گذشته

2.1- اقسام اختیار معامله

در معاملاتی که در بورس واقع می شود، در انواع و اقسام قراردادهای بورس در اختیار معامله بودیم؛ اختیار خرید یا فروش می دهد؛ سررسید را مشخص می کند؛ تسویه از زمان قرارداد است یا زمان سررسید است. عنایت دارید که اقسام معاملات را داریم؛ به قول بورسی ها، اختیار معامله امریکایی با اروپایی، تفاوت دارد که زمان تسویه حساب، وسعت دارد یا ندارد. آنچه برای ما مهم است، این است که شرعی است یا خیر؟

سوال و جواب های مباحث را، عزیزان خوب دنبال می کنند؛ به تعبیر اعزه، معاملات مختلف بررسی می شود و محصور در یک سری معاملات نیست. برای شرعی بودن معاملات، باید باقی را هم نگاه کنیم، مجعول بوده یا خیر؟

2.2- اختلاف مبنای فقها در اختیار معامله بر اساس تأسیسی یا تأکیدی بودن شارع

گفتیم فقها از صدر اسلام تا کنون، دو مبنا داشتند؛ یک مبنا اینکه معاملات تاسیسی است؛ مانند: عبادات؛ آنجا هم حرف داریم که شارع، تاسیس دارد یا خیر؟ حقیقت شرعیه داریم یا خیر؟ شارع را مؤسس عبادات می‌دانند؛ اجمالی از عبادات بوده و تفصیلی را شارع انجام داده است؛ هم محدد است و هم شارح؛ نظر دیگر این است که شارع، حقایق لغویه یا عرفیه دارد، نه شرعی؛ نصوص ما در معاملات، تحدیدات شارع است؛ حد و حدود شرعی بیان می‌کند؛ شارع مقدس، جاعل نهاد نیست؛ به عبارتی، حد و حدود عرف را بیان می‌کند.

2.3- یکی از ادله جواز قرارداد اختیار معامله: سیره عقلا

یکی از مستمسک‌های ما، سیره عقلاییه است؛ عقلای قوم اگر کاری را انجام دادند، به شرطی که حدی از حدود شرعی نباشد، شارع هم آن را تأیید می‌کند؛ کاری که عقلا انجام دادند، شارع هم چون از عقلا است، در نتیجه نظرش، نظر عقلا می‌شود؛ کار عقلا را تأیید می‌کند؛ ما به این نتیجه رسیدیم اگر منعی به ما نرسد، این حقایق عرفیه و سیره عقلا حجیت دارد.

2.4- سیر تاریخی مبادله انواع ثمن در معاملات

در معاملات بورس، عرض ما این است که عنوان معاملات، عنوانی است که از بسیط شروع شده و به این گستردگی رسیده است؛ اول نیازی نبود؛ گندمی را با جنس دیگر مبادله می‌کردند به صورت کالا به کالا؛ بعد دیدند زیاد از نیازشان است؛ در مقابلش، جنس‌هایی قرار دادند؛ پنبه از زمین را به عنوان ارزش‌گذاری استفاده می‌کردند؛ قوزه، [11] مبنای ارزش‌گذاری بود. گندم و جو و عدس را می‌خواستند به دیگری بدهند، باید با پنبه، ارزش‌گذاری می‌شد؛ گاهی ارزش‌گذاری، به کرم ابریشم بود؛ الآن هم ابریشم، ارزش خاصی دارد. ارزش‌گذاری با اموری بود که ارزش داشت. بعد سکه طلا و نقره و مسکوکات و بعد پول؛ این سیر، ادامه دارد؛ تا جایی که می‌توان گفت: گاهی پولی در کار نیست، ولی معامله هست. عرض ما این است که سیر نیاز انسان‌ها به یکدیگر است. در روایت است که دعا کرد نیاز به دیگران نداشته باشم؛ حضرت فرمودند: دعا کن به شرار خلق، نیازت نیفتد [12]. غرض اینکه نیاز، بحثی اجتماعی و فطری و همیشگی است؛ محدودیت هم ندارد؛ هرچه انسان‌ها بیشتر شوند، نیاز بیشتر می‌شود؛ تا جایی که به نیازشان، معاملات جدیدی را تاسیس می‌کنند. عرف و عقلا، تاسیس می‌کنند، نه شارع.

چند مورد را مثال می‌زنیم؛ باقی مثال‌ها با شما.

مثلا این معاملات در بورس، معامله سرقفلی، بیمه، ارزهای دیجیتال؛ آیا غرر در اینها هست یا خیر؟

2.5- داخل بودن قرارداد اختیار معامله در تحت اطلاقات

ما در مواجهه با اوج و موج مسائل مستحدثه هستیم. عرض ما این است که اگر عقلا به نیازشان، چنین معامله‌ای داشتند، باید دید منع شرعی دارد یا خیر؟ آنچه مهم است، باید دید داخل در عمومات می‌شود یا خیر؟ ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [13] و ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [14] و ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ﴾ [15] و «المؤمنون عند شروطهم» [16] شامل اینها می‌شود یا خیر؟

به این نتیجه رسیدیم که در بیع، عینیت را قبول نداریم بماند، ملکیت را هم گاهی قبول نداریم؛ «لا بیع إلا فی ملک» [17] «یا فی ملک خواندیم. سلطنت، ارزشی به وجود آورده است.

3- اعتبارات مختلف برای ارزش گذاری کالا

گاهی جنس، جنس فلان شخص باشد، ارزشش بیشتر است؛ کالایی از فلان کاسب یا دیگری خریده شود، متفاوت است؛ این کالا، گارانتی دارد یا خیر؟ از یک کارخانه و یک جنس، ولی یکی قیمت صد تومان و دیگری ۱۵۰ تومان؛ از فلانی خریدم و با ارزش است؛ چون معتبر است.

حضرت امام رحمه الله در کتاب‌هایشان مثال می‌زنند: چیزی که مالیتی ندارد، خرید و فروش می‌شود یا خیر؟ [18] در ملک، کسی هم نیست و شاید مالیت هم ندارد؛ ولی انتساب، ارزش گذاری دارد. مالیت، اعم از ملک و عین و منفعت و حقوق است. حتی به عرض دیگری، اعم از نسبت باشد. اگر مبنای شما این شد، در این صورت چیزی که نزد عقلا قابل ارزش گذاری باشد، قابل معامله هست.

4- وجوب عقلی تکلیف نسبت به مسلمان و غیرمسلمان

تطبیق کنیم. یکی، اختیار معامله است؛ قرار داد می‌بندد و خرید و فروش می‌کند که نسبت و علاقه‌ای که به این جنس دارد و همین تعلق را به عنوان خرید یا فروش، به دیگری منتقل می‌کند؛ الان خیلی رواج دارد؛ به ویژه غرب که آنجا هم دنیای مکلفین است؛ نظر ما این است که تکلیف، عقلی است؛ در ماه رمضان و در هنگام اذان، تمام مکلفین عالم، مکلف به انجام واجب می‌شوند؛ به این معنا غرب و شرق ندارد. در بحث ولایت فقیه گفتیم که یک جایگاهش، اصول عقاید است؛ چون تداوم رسالت و امامت است؛ یک جایگاهش، در فقه است؛ فقیه جامع الشرایط، باید ولایت را بپذیرد؛ مکلف به ولایت که مولی علیه است، باید ولایت را قبول کند؛ چون تکلیف، عقلی است؛ نه فقط شرعی؛

4-1-4، ثمره وجوب عقلی تکلیف نسبت به مسلمان و غیرمسلمان

نتیجه در ثواب و عقاب است. کفاره روزه، برای کسی که مکلف به تکلیف است و انجام نمی‌دهد، امر عامی است؛ ثمره در کجا ظاهر می‌شود؟ اگر کسی تازه مسلمان شد، ولی چند سال بالغ است، کفاره روزه‌اش چه می‌شود؟ اگر اسلام، شرط تکلیف است، بعد تکلیف کفاره ندارد، وگرنه چه مسلمان باشد و چه کافر باشد، چون عقلاً مکلف بوده، کفاره دارد؛ در بحث خمس و زکوات، می‌آید؛ در این بحث هم، همین‌طور است؛ وقتی تکلیف، عقلی شد و عقلایی شد و عقلای عالم آمدند معامله‌ای را تأیید کردند، مشخص نیست چه کسی از چه کسی، ارز دیجیتال می‌خرد؛ دکمه‌ای زده می‌شود و جابه‌جا می‌شود، قابل پس‌گرفتن نیست؛ برخی آن را غرری می‌دانند؛ ولی اگر معامله‌ای کرد و کلیه اختیاراتش را ساقط کرد؛ مثلاً با این شرط که کتاب را ببین و بخر، جایز است یا خیر؟ عرض ما این است - بحمدالله رب العالمین - که شارع، محدد است؛ تمام نصوص شرعی، بیان حدود شرعی است؛ به خصوص در معاملات؛ معاملات هم، حصرش عقلی نیست؛ بلکه استقرایی است؛ قابل زیاده و نقصان است؛ وقتی چنین شد، دایره معاملات، یک دایره‌ای است که باز باز است؛ این معاملات، شرعی می‌شود. برخی اشکالات را ان‌شاءالله، عرض خواهیم کرد.

5- یکی از ادله اختیار معامله: بیع منفعت

معاملات موقت هم بحث است؛ از اجاره، خارج است؛ به عنوان بیع، می‌دهد؛ ساختمانی خرید و فروش شده، چهار ماه دست کسی و شش ماه، دست کس دیگری است؛ جایز است یا خیر؟ اگر بیع را دائم دانستید، باید بگویید درست نیست؛ ولی اگر بیع را انتقال مال و مبادله مال به مال و با استفاده از قیود دانستید، چیز دیگری می‌شود.

6- نمونه‌هایی از بیع منفعت

خدا، همه رفتگان را بیامرزد؛ در روستاها، شاید همین باشد؛ در کاریز و موتور و چاه آب، همه شریک هستند؛ این چند ساعت آب در فصل تابستان، مال شما؛ تعبیر به مال می‌کنند؛ این دو سه ماه در اختیار هر کس باشد، دیگری ممنوع‌التصرف می‌شود؛ بیع است یا اجاره با مدت یا بدون آن؟ اگر ساعت مشخص آن که مدار آب دارد استفاده نکند، مالش به دست خودش تلف شده است.

7- داستانی از شیخ عباس تربتی رحمه‌الله

خدا رحمت کند شیخ عباس تربتی که با والد مکرّم ما ارتباطات داشتند؛ ایشان پدر مرحوم آقای راشد رحمهم‌الله بودند. ایشان، کشاورز بود؛ آب داشت؛ عده‌ای خواستند ایشان را ناراحت کنند؛ داشت آب می‌گرفت؛ در فصل گندم که اگر آب نخورد، محصول نمی‌دهد، وقتی

آب برای ایشان بود، آب را از بالا، برای خارها و بیابان رها کردند؛ دید آب، قطع شد؛ آمد جایی که آب را بسته بودند؛ دید این خارها، خیلی خشک هستند و نیاز به آب دارند؛ نشست گفت: خدایا این آب را چطور از این خارهای تشنه برگردانم؛ گفتند: آن سال، گندم‌های آخوند از هر سال بهتر بود.

اموالی دست به دست می‌شوند؛ اگر مبنای شما تاسیسی نشد، اشکال شرعی ندارد.

[1] نحل/سوره ۱۶، آیه ۱۶.

[2] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۷۰، نامه ۳۱.

[3] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۱۴.

[4] بقره/سوره ۲، آیه ۱۵۶.

[5] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۶، ص ۲۴۹.

[6] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۳۷، حکمت ۱۳۳.

[7] حافظ، غزلیات، غزل شماره ۳۷.

[8] جامع الأخبار (للشعیری)، الشعیری، محمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

[9] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۲۸، حکمت ۷۷.

[10] انشقاق/سوره ۸۴، آیه ۸.

[11] فرهنگ فارسی عمید: قوزه یا غوزه: غلاف پنبه که هنوز پنبه‌ی آن را در نیاورده باشند.

[12] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۹۰، ص ۳۲۵.

[13] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.

[14] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[15] نساء/سوره ۴، آیه ۲۹.

[16] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢١، ص ٢٧٦، أبواب المهور، باب ٢٠، ح ٤، ط آل البيت.

[17] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ٦، ص ١٣٨.

[18] كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ١٣.